

مهر و مدارا از دیدگاه حافظ

دکتر صادق خرازی

تشکر می‌کنم از لطف و محبت جناب آقای سازگارنژاد نماینده محترم مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی، مرکز حافظ شناسی و همچنین مرکز فارس شناسی جناب آقای کمالی سروسستانی با کسب اجازه از محضر اساتید محترم معظم از هیأت رئیسه گرانقدر به ویژه استاد و دانش پژوه معاصر جناب آقای دکتر رواقی که استاد عزیز و بزرگواری برای بنده و همه کسانی که عشق و علاقه به ادبیات دارند، هستند.

یکی از درخشانترین آیات قرآنی در توجه به ملایمت و مدارا است که در سوره «آل عمران آیه ۱۵۹» خداوند کریم می‌فرماید: «لطف و رحمت الهی به آنان ارزانی کردیم و اگر تندخو بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.» عزیزالدین نسفی در کتاب «الانصار الکامل» می‌گوید: «ای درویش هر که به دریای نور رسیده باشد و در این دریای نور غرق شده باشد، آن را بسیار باشد و خلق علامات یک باب باشد و به نظر شفقت و مرحمت به همه نگاه کند و به مدد و معاونت از هیچ کس دریغ ندارد و هیچ کس را به گمراهی و بی‌راهی نسبت نکند و همه را در راه خدا می‌داند و همه را در روی خدا می‌بیند و شک نیست که این چنین است.» عزیزی حکایت می‌کند که «چندین سال خلق را به خدا دعوت می‌کردم

هیچ کس سخن من قبول نکرد، نومید (ناامید) شدم و ترک کردم و روی به خدا آوردم. چون به حضرت خدای رسیدم، جمله خلائق را در آن حضرت دیدم. جمله در شور بودند با خدای می‌گفتند و از خدای می‌شنیدند.»

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا
شعر حافظ، آسمانی پر ستاره است که آدمی را از پس این همه قرون و اعصار به شگفتی
وا می‌دارد. در برابر این آسمان پر ستاره می‌توان به نظاره نشست و در برابر عظمت و شکوه راستین آن
سر تسلیم فرود آورد و یا می‌توان تنها به ستاره پر فروغ غزلی از غزل‌ها یا بیتی از ابیات دیده بردوخت
و محو زیبایی آن شد. به راستی حافظ اندیشه شکوهمند و بس انسانی خود را چگونه به بیان آورده که
هر فارسی‌زبانی طی این همه سال‌ها و قرن‌ها و پس از گذشت این همه حوادث و مرور ایام همچنان
رازهای نهان خود را با او در میان می‌گذارد و در شعر او غوطه می‌خورد و خویش را از این چنین از هر
چه رنگ تعلق دارد، آزاد سازد. حافظ چگونه به مقام ترجمانی غیب دست یافته و شعر او ممنشین
کلام الهی شده و در دل هر آزاده‌ای که گاه از زمان و زبان حافظ فرسنگ‌ها و قرن‌ها دور بوده، راه
یافته است، می‌توان به پرسش‌هایی از این دست اندیشید و نباید برای هر یک پاسخی نیز دریافت کرد
ولی چون حافظ دوباره به سخن در می‌آید، احوال سبک‌بالان عالم دیگر می‌یابد و پاسخ‌ها رنگ
می‌بازند و کلمات لونی دگر می‌گیرند. فراموش نمی‌توان و نباید کرد که ما مخاطبان ۶۰۰ ساله‌ی حافظ
هستیم و این قدرت سخن و کلام و سحر و جادوی اوست که ما را این چنین واله و شیدا و سرگردان
او می‌کند. همه‌ی عظمت حافظ در جادوی سخن اوست، به فرموده فردوسی بزرگ علیه الرحمه:

«سخن که از تو ماند همی یادگار سخن را چنین خوار مایه مدارا»

مدارا و پرواداری حافظ در چهار زمینه‌ی دین، اخلاق، عرفان و سیاست مشهود است. در باب
«دین» باید گفت که طبعاً خداوند در مرکز آن است، خدایی است که حافظ می‌پرستد و می‌ستاید و
معرفی می‌کند. خدایی عطابخش و خطاپوش و غفور و غفار و آموزگار و پارسا و بنده‌نواز و رحمان و
رحیم.

«پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد»

یک جنبه‌ی نمایان و شایان از مدارای حافظ سر به سرگذشتن طنزآمیز او با مقدسات ظاهری
است و قصد آن دارد که اولاً با سست‌اندیشی مبارزه کرده، ثانیاً به مدد طنز از جامعه و از مردم رفع

اضطراب و تنش کرده باشد. نکته دوم «اخلاق» است حافظ بر خلاف آن که بعضی از منتقدان و شارحان اندیشه‌اش به تلمیح و تصریح گفته و نوشته‌اند، به ساحتی فراسوی نیک و بد راه نبرده است و چه خوب است که راه نبرده است. آری انسان‌های مؤمن و والا در فرهنگ ما، همه به ذات خویش و به رهنمون شریعت و طریقت اخلاقی، اخلاق‌گرا هستند، نه اباحه‌گری که از برخی فرقه‌های عجیب و غریب روایت شده خلاف شرع و اخلاق رسمی و سنتی و حتی عرفی است. در این جا نه با همه‌ی گرایش‌های اخلاقی حافظ که با یک جنبه از آن که شفقت بر خلق و ترک آزار و آسان‌گیری و رواداری و مدارا است کار داریم.

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم آزاری است
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

در باب عرفان حافظ تمامی انتقادهای حافظ از زاهد و صوفی و مشایخ شهر اعم از بزرگان طریقت و شریعت به ظن حقیر فدوی به خاطر دو چیز است: اول خودخواهی آنان و خود رستگاری و تافته‌ی جدا بافته‌انگاری ایشان و دوم، بی‌مدارایی و تندخویی و شدت رفتار و بی‌مهابایی آنان و غم و پروای دیگران و خلق خدا را نداشتن. زاهد از شخصیت‌های مشهور و منفی و دوست‌نداشتنی شعر حافظ است که به صورت واعظ و شیخ و فقیه و ملک الحاج و مفتی و والی از او یاد می‌شود به لحاظ قشری‌گری و ظاهرپرستی و خرقه‌پوشی و بعضی صفات دیگر با شخصیت دیگری در شعر حافظ همسان است و آن همانا صوفی است که او نیز پشمینه‌پوش، تندخو و بری از عشق و بی‌بهره از معرفت است. حافظ در برابر این دو چهره‌ی منفی یک چهره از انسان کامل در دیوان خود ارائه کرده است که اهل عشق و خرابات یا دیرمغان است. اگر زاهد قهرمان منفی در حوزه «شریعت» است، صوفی نیز قهرمان منفی در حوزه «طریقت» است. شاید صدها بیت از اشعار حافظ ادله‌ای بر این گفتار است. ممکن است این سؤال در ذهن حضار محترم پیش آید که حمله‌های حافظ بر زاهد و صوفی و محتسب و شحنه حاکی از عدم مدارا است، نه مدارا.*

* بخش کوتاهی از پایان سخنرانی آقای دکتر صادق خرازی متأسفانه در ضبط دچار اشکال شده بود و تلاش روزهای پایانی تدوین این کتاب برای دریافت اصل مقاله از ایشان بی‌نتیجه ماند. با پوزش از نویسنده‌ی محترم مقاله و خوانندگان گرامی، این مقاله بدون عبارات پایانی به چاپ رسید.